

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:  
Redefining the Ontology of Place as the Urban-Relational Process  
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

## مقاله پژوهشی

# بازتعریف هستی‌شناختی مکان به مثابه امر شهری-رابطه‌ای\*

رضا بصیری مزدهی<sup>۱</sup>، عبدالهادی دانشپور<sup>۲\*</sup>، مهران علی‌الحسابی<sup>۳</sup>

۱. پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، ایران.
۲. دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱ تاریخ اصلاح: ۹۸/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۵ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۰۱

## چکیده

**بیان مسئله:** کلانشهر معاصر از گذر تحولات گفتمانی و پارادایماتیک صورت‌گرفته در جهان با دو نقش گاه متعارض روبه‌روست: نقش آفرینی در سطح ملی/فراملی و پاسخ‌گویی به انتظارات سطح محلی. به همین اعتبار و به دلیل کثرت و تنوع ارتباطات میان این دو سطح و سوژه‌های مختلف ذیل این نقش‌های دوگانه، تعریف چپستی «مکان» در این کلانشهر، یا به نوعی هستی‌شناسی مکان، باید دستخوش تغییر شود. آن مفهومی از هستی مکان مد نظر است که بتواند ارتباطات پیچیده مذکور و منازعات محتمل و مستتر در آن را در مقام یک شبه‌ابژه (مظروف) بر خود هموار کرده و در قامت یک شبه‌سوژه (ظرف) جرح و تعدیل کند و در خود جای دهد.

**هدف پژوهش:** بازتعریف هستی‌شناختی مکان به نحوی که فارغ از مرزهای جغرافیایی بتواند در قامت یک لایه واسط تحت عنوان «امر شهری-رابطه‌ای»، میان این دو سطح نقش‌انگیزی، میانجی‌گری کند، یعنی مکان در مقام یک شبه‌ابژه-شبه‌سوژه.

**روش پژوهش:** پارادایم تحقیق معطوف به الگوواره‌های بینشی پسائبات‌گرایانه و رهیافت پساساختارگرایی است و هستی‌شناسی مکان به مثابه یک موجودیت شهری-رابطه‌ای در کلانشهر امروز را دنبال می‌کند. روش این تحقیق کیفی و نوع آن توسعه‌ای-اکتشافی است. این تحقیق به واسطه مرور اسناد کتابخانه‌ای و از طریق توصیف، تحلیل و بسط آرا و رویکردهای نظری، در پی ارائه یک هستی‌شناختی جدید از مفهوم مکان در کلانشهر امروز است.

**نتیجه‌گیری:** مکان به عنوان یک شبه‌ابژه/شبه‌سوژه باید یک میانجی ارتباط‌دهنده (امر شهری-رابطه‌ای) بین دو سطح نقش‌انگیزی متفاوت باشد تا از این طریق، ارتباطات سوژه‌های متکثر و بعضاً ناهمگون را انتظام بخشیده و منازعات میان آنها را تعدیل کند. مختصات میانجی‌گری این لایه واسط شهری-رابطه‌ای چهار حالت طیف‌گونه را برای سطح مکان‌بودگی ممکن می‌کند: نیل به سوی مکان‌بودگی حداقلی، نیل به سوی مکان‌بودگی حداکثری، دستیابی به حدی از مکان‌بودگی، احتمال آشوبناکی و بی‌نظمی.

**واژگان کلیدی:** مکان، میانجی، امر شهری-رابطه‌ای، شبه‌سوژه، شبه‌ابژه.

دانشپور و دکتر مهران علی‌الحسابی در تاریخ ۹۷/۷/۱، دانشگاه علم و صنعت ایران است.  
\* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۲۶۳۳۷۴، daneshpour@iust.ac.ir

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری رضا بصیری مزدهی با عنوان «تبیین مفهوم مکان به مثابه امر شهری-رابطه‌ای ارزش‌نگر در کلانشهر امروز» به راهنمایی دکتر عبدالهادی

## مقدمه و بیان مسئله

کلانشهر امروز لاجرم باید نقشی دوسطحی را ایفا کند، بدین معنا که هم باید بخشی از شبکه یکپارچه ملی-فراملی باشد و هم به خاستگاه‌های محلی چنگ زند. این نقش‌انگیزی دوگانه و نیز تعامل یا تقابل سوژه‌های<sup>۱</sup> مختلف در این دو سطح، بر موجودیتی به اسم «مکان»<sup>۲</sup> و هستی‌شناختی آن اثرگذارند. مکان در کلانشهر امروز، از یک سو با الزامات حفظ اصالت محلی روبه‌رو است و از دیگر سو، با الگوواره<sup>۳</sup> بینشی نوینی مواجه است که با را از حدود و ثغور مرزهای مکانی فراتر نهاده و مثلاً در کلام «کستلز» (۱۳۸۵) از فضای جریان‌ها<sup>۴</sup> در یک شبکه جهانی و ارزش‌های فراملی مترتب بر آن سخن می‌گوید (تصویر ۱).

این دوگانگی سوژه‌های خاص خود را دارد که ضمن ارتباطات دوسویه‌ای که با یکدیگر و نیز با مکان (در مقام یک «شبه‌ابژه-شبه‌سوژه»<sup>۴</sup>) دارند، ارزش‌های مد نظر خود را از آن طلب می‌کنند و به‌نوعی فرایند تولید مکان (Lefebvre, 1992) را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در بسیاری از مواقع، این ارزش‌های مطالبه‌شده در تعارض قرار می‌گیرند و یا به نفع سوژه‌های پرنفوذتر مصادره می‌شوند که همین استیلای یک‌طرفه با طرد برخی اقشار و ارزش‌های مورد مطالبه‌شان، به یک تعبیر به «اضمحلال مکان» (اوژه، ۱۳۸۵؛ 1387؛ Relph, 1976; Heidegger, 1971) و به تعبیری دیگر و براساس یک نگاه «گرادیان‌وار»<sup>۵</sup> (ساوت‌ورث و روجری، ۱۳۹۴، ۷۹۲) به کاهش میزان «مکان‌بودگی»<sup>۶</sup> می‌انجامد. بنابراین به‌نظر می‌رسد مانند هر کشمکش، برای تعدیل آن، وجود یک میانجی<sup>۷</sup> برای میانجی‌گری ضرورت دارد. اما آنچه امروز در بستر برخی کلانشهرهای معاصر با آن مواجه هستیم، فقدان یا حضور کژکارکرد این لایه یا سطح واسط/میانجی است؛ به‌نحوی که سطح کلان (امر ملی/فراملی) و ارزش‌های عمدتاً سیاسی-بازاری آن کاملاً بر سطح خرد (امر محلی) و ارزش‌های غالباً جمعی و اجتماعی‌اش چیرگی دارند و از این رهگذر، عایدی سوژه‌ها و عاملان فعال در سطح محلی

از مکان‌های شهری با افت کمی و کیفی مستمر مواجه است. به این اعتبار، آنچه ضروری می‌نماید، واکاوی این سه سطح و تبیین لزوم وجود لایه میانجی است که از آن با تأسی به کلام «لغور» (Lefebvre, 2003)، به امر شهری (اوربان)<sup>۸</sup> یاد می‌کنیم. لایه‌ای که بتواند با تجلی‌یافتن در شبه‌ابژه-شبه‌سوژه‌ای به نام مکان، واسط ارتباطی مناسبی برای هم‌نشست هم‌افزای ارزش‌های فرافکنی‌شده از سطح کلان و فروفکنی‌شده از سطح خرد باشد. مکان به‌مثابه «امر شهری-رابطه‌ای» که از یک نگاه روان‌شناختی (Bion, 1963) هم ظرف است و هم مظهر، در پی حقی متوازن و متعادل است؛ نه فقط برای سوژه‌های فعال در لایه کلان (دستگاه‌های حاکمیتی، صاحبان سرمایه، جریان‌ات پرنفوذ سیاسی و اقتصادی و ...)، بلکه همچنین با اتکا بر نظریه «کنشگر-شبکه» (Law, 2000; Latour, 2005) و نیز نظریه «سایبورگ» (Haraway, 1991)، برای سوژه‌های لایه خرد (عموم و به‌طور مشخص شهروندان، و غیرانسان‌ها اعم از طبیعت و محیط زیست، و ...)، مکان از یک سو، مظهری است که ابژه‌وار تحت تأثیر ارتباطات میان سوژه‌های این دو سطح، نظم و نسق می‌گیرد، و از سویی دیگر، ظرفی است که به این ارتباطات نظم و نسق می‌بخشد.

## تردیدها

آیا تعاریف کلاسیک مفهوم مکان در کلانشهر امروز مصداق دارند؟ در این نقش‌انگیزی در دو سطح جداگانه یک تمامیت اجتماعی، تکلیف مفهوم «مکان» و «مکان‌بودن» چیست؟ آیا هر جایی که خود را با سوبیه‌های ملی-فراملی این دوگانگی گره می‌زند، ضرورتاً با انگ بی‌مکانی و یا نامکانی روبه‌روست؟ کلانشهر امروز در نقش کلان خود ذیل یک سطح ملی/فراملی عمل می‌کند و مکان‌های شهری را منبعث از ارتباطات، کنش‌ها و اندرکنش‌های ذیل نظامات شهری مختلف متأثر می‌کند. همین کلانشهر در مقیاس خرد با زندگی روزمره شهروندان سروکار دارد؛ شهروندانی که در تلاش برای تصرف فضا و مکان خاص خود، همواره با ارزش‌های ملحوظ در نقش کلان در تعارض و تقابل‌اند و در بسیاری از مواقع در این تقابل ناعادلانه (هاروی، ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۶) به‌ناچار تسلیم می‌شوند. در چنین موقعیتی، تعریف هستی‌شناختی درست از یک «مکان شهری» چیست؟ و چنین تعریفی باید خود را با کدام وجه و نقش یک کلانشهر پیوند زند؟ ارتباط میان این دو سطح نقش‌انگیزی در کلانشهر معاصر در حال حاضر ارتباطی متعارض است و در نتیجه، مکانی که منبعث از آنها تولید می‌شود نیز لاجرم از چنین تعارضی برخوردار است، چراکه ارزش‌های منبعث از نظامات ذیل نقش کلان، نه‌تنها همبستگی معناداری با ارزش‌های منبعث از نظامات ذیل سطح خرد ندارند، بلکه شاید در مقابل یکدیگر نیز قرار داشته باشند.



تصویر ۱. مکان به‌عنوان یک لایه واسط (امر شهری-رابطه‌ای). مأخذ: نگارندگان.

## پارادایم حاکم بر نوشتار، هستی‌شناسی موضوع و روش تحقیق

پارادایم فرااثبات‌گرایا<sup>۱۳</sup> که پسا ساختارگرایی<sup>۱۴</sup> یکی از رهیافت‌های آن است، قائل به عدم امکان شناخت بی‌طرفانه و عدم وجود قوانین تغییرناپذیر و عینی است و واقعیت را امری نسبی می‌داند و به نوعی نگاه تماماً عینیت‌نگر را رد می‌کند و به سوژه‌ها اعتبار می‌بخشد؛ که این برخلاف الگوواره اثبات‌گرایی<sup>۱۵</sup> است که قائل به امکان شناخت بی‌واسطه، وجود قوانین تغییرناپذیر عینی و قابل کشف است و کاربرد عقل و تجربه در شناخت را اساس کار می‌داند (عسکری و بهزادفر، ۱۳۹۵، ۱۹۸-۲۰۵)؛ نگاهی که اعتبار را به ایزه داده و نگاه ذهنیت‌نگر را مردود می‌داند. نظر به آنچه بیان شد، پارادایم حاکم بر نوشتار حاضر، اعتباربخشی به سوژه‌های مکان در هر دو سطح کلان و خرد، و حتی نگاه سوژه‌محور به خود «مکان» (در مقام شبه‌ایزّه-شبه‌سوژه) را دنبال می‌کند. متکی بر این پارادایم، موجودیت مکان در کلانشهر امروز در این تحقیق در قامت یک هستی «شهری-رابطه‌ای» تعریف می‌شود؛ مکان در حکم یک «سنتز شهری» متشکل از یک «شبه‌ایزّه-شبه‌سوژه»، سوژه‌های منضم به آن، و ارتباطات مابینشان. در این نگاه توصیفی-تحلیلی، مکان یک ماهیت عینی-ذهنی یا مادی-اجتماعی دارد که با یک نقش‌انگیزی میانجی‌گرایانه، سویه‌های سوژکتیو منضم به یک ایزه را از نظر دور نمی‌دارد؛ تمسک به دیالکتیکی که سنتزی تحت عنوان شبه‌ایزّه-شبه‌سوژه را تولید کرده و به مکان نسبت می‌دهد (تصویر ۲).

نوشتار حاضر که از نوع تحقیق توسعه‌ای-اکتشافی است، با مدد از روش کیفی و به‌واسطه مرور اسناد کتابخانه‌ای و از طریق توصیف، تحلیل و بسط آرا و رویکردهای نظری، در پی بازتعریف هستی‌شناختی مکان در کلانشهر امروز است.

## تحلیلی بر مبانی نظری و ادبیات موضوع

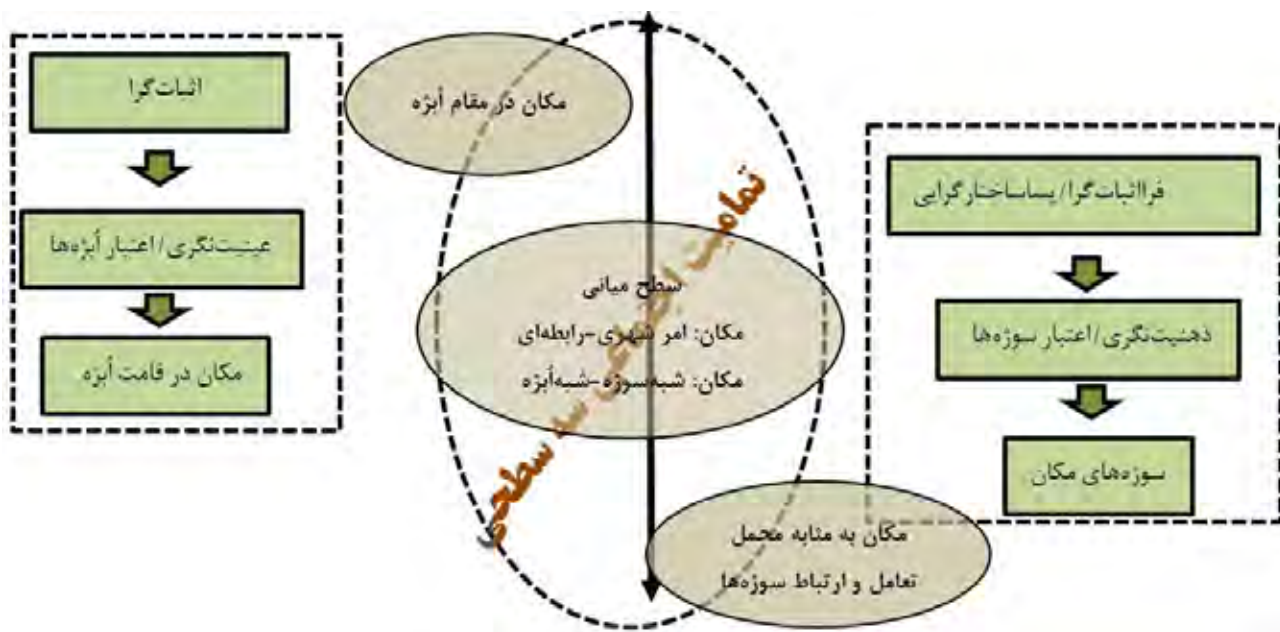
### • کشمکش ملی/فراملی - محلی

کلانشهر امروز از سویی باید یکپارچه با شبکه جهانی باشد و از سویی دیگر باید ریشه‌های محلی خود را حفظ کند (Southworth & Ruggeri, 2011, 495-509). در بطن چنین شرایطی، مفهوم مکان در معرض یک دوگانگی و کشمکش درون-برون قرار می‌گیرد. در تشریح این دوگانگی می‌توان مصادیق نظری بی‌شماری را ذکر کرد.

«هایدگر» بر این باور است که به موازات فائق آمدن حمل‌ونقل و فناوری‌های ارتباطی بر فاصله‌ها، دوری و نزدیکی به مفاهیمی همسان بدل شده‌اند، و «چیزها در یک بی‌فاصلگی<sup>۱۶</sup> یک‌شکل گرد هم آمده‌اند» (Heidegger, 1971, 166). «نوربرگ شولتز» که وامدار اندیشه‌های هایدگر است نیز معتقد است ارتباطات کیفی و معنا در کلانشهر معاصر دچار نوعی تساهل و تسامح شده و بر

آیا «فعالیت»، «معنا/تصورات» و «کالبد» (Canter, 1977; Punter, 1991; Montgomery, 1998) و حتی «اکوسیستم» (گلکار، ۱۳۸۰، ۵۶-۵۸) و «ملاحظات اجتماعی» (ذکاوت و سادات‌دهقان، ۱۳۹۵، ۲۱۸) دقیق مورد انتظار از یک مکان شهری در کلانشهر امروز می‌تواند مبتین تعریف مکان امروزی باشد؟ این عناصر سه‌گانه (یا چندگانه) از یک سو باید توقعات «امر محلی» را پاسخ دهند، و از سویی دیگر، باید خود را با توقعات سازگار با «امر ملی/فراملی» منطبق کنند. تعارض ارزش‌ها در بستر مکان منبعث از این دو سطح مجزا از توقعات، یعنی نزول درجاتی از «مکان‌بودن» در کلانشهر امروز منبعث از فقدان یک لایه واسطه که بتواند رابطه دیالکتیکی و هم‌افزای میان این دو سطح را در قالب ارزش‌ها-و حتی هزینه‌های-منبعث از نظامات ذیل آنها برقرار کند (ناظر به ضرورت نگاه رویه‌ای و نه صرفاً محتوایی به هستی‌شناختی مکان).

مکانی که محل برهم‌کنش نقش‌های متفاوت و متعارض است، چگونه باید هم مأمونی مناسب برای ساکنانش باشد و به ارزش‌های مورد مطالبه آنها پاسخ دهد، و هم در معادلات ملی و فراملی نقش‌انگیزی مؤثر ایفا کند و ارزش‌های مابه‌ازای آن را پاسخگو باشد؟ منفعت‌ارزشی یک شهروند طلب می‌کند که محل زندگی آن، مأمونی سرشار از آرامش روحی و آسایش فیزیکی باشد، در حالی که منفعت‌ارزشی این شهروند ممکن است با منافع ارزشی مورد مطالبه از یک کلانشهر در ارتباط با نقش ملی-فراملی آن (مثلاً محل استقرار اماکن و ادارات دولتی، اماکن نظامی و انتظامی، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، اماکن غول‌آسای تجاری، ابرسازه‌های شهری و طبیعتاً محل چالش‌ها و مسائل برآمده از استقرار آنها در یک کلانشهر همچون افزایش تردد، شلوغی و ترافیک، آلودگی هوا، مصرف زمان و منابع، نابرابری، و ...) در تعارض باشد و ناگزیر هزینه‌های قابل توجهی را بر آن شهروند تحمیل کند. آیا بازتعریف هستی‌شناختی مکان را باید با دستاویز قراردادن جریان‌های ملی-فراملی با تمام انتقادهایی که به آن می‌شود-همراه نمود، و یا باید به همان راه و رسم کلاسیک و با نگاهی نوستالژیک با توسل بر خاستگاه‌ها و ریشه‌های فرهنگی و محلی، پهلوی به پهلوی مفهوم مکان سایید؟ آیا ترمینولوژی مورد استفاده برای مفهوم‌سازی فرایند ایجاد یک مکان در کلانشهر امروز، همگام با دگرگونی‌های رخ داده در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، باید به عباراتی چون «خلق»/ «آفرینش»<sup>۱۷</sup> منتهی شود یا «تولید»<sup>۱۸</sup>؟ در کلانشهر امروز که ارزش مبادله<sup>۱۹</sup> بر ارزش استفاده<sup>۲۰</sup> پیشی گرفته و همه چیز بدل به کالایی قابل خریدوفروش شده، چگونه می‌توان به مفاهیمی چون خلق و آفرینش امیدوار بود و از مفهوم «تولید» غفلت کرد؟ این سؤالات تردیدهایی جدی را پیش روی نگارندگان در مواجهه با مفهوم مکان و مکان‌بودن در بستر کلانشهر امروز قرار می‌دهد.



تصویر ۲. مدل مفهومی تحقیق. مأخذ: نگارندگان.

ساکنان دارند. از همین رو، هرگونه اشتراک‌سازی مفهومی که مکان را به‌مثابه موجودیتی همسان تلقی کند و در آن واحد بتواند در چندین بستر مختلف به یک‌شکل ظاهر شود، تقبیح می‌شود و در توصیف آن، واژه‌هایی چون «نامکان» و «بی‌مکان» به کار گرفته می‌شود. اما در مقابل چنین تفکراتی، می‌توان به مصادیقی اشاره کرد که در تبیین مفهوم مکان مماشات بیشتری نشان داده و از نگاه یکپارچه‌تری در اتصال با «برون» حمایت می‌کنند، گو اینکه از موضوع اصالت بومی مکان نیز غافل نیستند.

«دورین ماسی» (Massey, 1994, 146-148) با نگاهی انتقادی به «هایدگر» و «شولتز»، هویت مکان را آمیزه‌ای از روابط اجتماعی و همواره پویا و چندگانه معرفی می‌کند. تعریف ارائه‌شده از طراحی شهری توسط «مدنی‌پور» (۱۳۸۷، ۱۷۲) که آن را بخشی از فرایند اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی تولید مکان می‌داند و مکان شهری را به‌عنوان محصول نهایی این فرایند معرفی می‌کند نیز ناظر به نگاهی تمام‌شمول‌تر و یکپارچه‌تر به فرایند تولید «مکان» است.

موضوع قابل بحث در این میان آن است که برخلاف حامیان درون‌گرایی که نگاه تحدیدشده‌تری دارند، گروه دوم مکان را نه منزوی در ارتباطات بومی با نگاهی «قبیله‌گرایانه»<sup>۲۰</sup> (Madanipour, 2014, 41)، بلکه محصول اندرکنش‌های میان امر محلی (سطح خرد) و امر ملی/فراملی (سطح کلان) دانسته و هویت مکان امروز را نه جلوه‌ای از «بودن» به‌صورت ایستا و ساکن، بلکه تجلی سیورورت و «شدن» همخوان با تحولات اجتماعی-اقتصادی جامعه در شبکه یکپارچه جهانی می‌پندارند. از این دیدگاه، مکان در کلانشهر امروز، محصول فعل و انفعالات

این اساس بی‌مکانی به بی‌هویتی، و بی‌هویتی به عدم درک تصویر ذهنی مشخص از مکان منجر شده است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲). دیزنی‌لندها، اغذیه‌فروشی‌های زنجیره‌ای همچون مک‌دونالد و کینگ برگر و ...، فروشگاه‌های زنجیره‌ای همچون ایکیا از جمله مصادیق این باور مشترک نزد «هایدگر» و «شولتز» هستند که، فارغ از بستر محلی، در همه جا از حیث فرم و مصالح به‌کاررفته به یک‌شکل‌اند که همین به‌منزله عدم تشخیص مکانی و در نتیجه فقدان ارزش‌های هویتی مکان است، اما در مقابل، این یک‌شکلی نزد حامیان امر جهانی، به مفاهیمی چون «برندسازی» و ایجاد ایماژهای مشترک نزد کاربران در اقصی نقاط جهان ره می‌برد.

«دوارد رلف» در کتاب «Place and Placelessness»، در سوگ از دست‌رفتن مفهوم «مکان» در شهر پسا صنعتی می‌نشیند (Southworth & Ruggeri, 2011, 501). او معتقد است مکان‌های امروزی عاری از اصالت‌اند و اصطلاحاً «مکان‌های معطوف به دیگری»<sup>۱۷</sup> هستند که برای جذب غیرخودی‌ها ساخته می‌شوند و از منطق «دیزنی‌لندسازی»<sup>۱۸</sup> تبعیت می‌کنند (Relph, 1976, 92-105). در همین راستا، «مارک اوژه» (۱۳۸۷) در کتاب «نامکان‌ها»<sup>۱۹</sup> به موقعیت‌های به‌ظاهر آشنایی اشاره دارد که در واقع بیشتر از آنکه «مکانی» برای زایش یک هویت باشند، «نامکانی» برای از بین بردن هویت‌ها هستند. اتوبان‌ها، سالن‌های ترانزیت فرودگاه‌ها، مجموعه‌های بزرگ تجاری، و هتل‌های بزرگ، نمونه‌هایی مشخص از این به‌اصطلاح نامکان‌های شهری‌اند (توکلی‌مهر، ۱۳۹۶).

به بیانی دیگر، نزد این متفکران، تشخیص‌های مکانی ریشه‌ای گسست‌ناپذیر با بستر محلی و ذهنیات از پیش‌شکل‌گرفته

## تبیین مکان به مثابه «امر شهری» در قامت یک لایه واسط و میانجی

مکان در کلانشهر امروز را می‌توان محصولی دانست که بازتابی از عملکردهای اقتصادی و سیاسی است. بن‌مایه‌های این نگاه را می‌توان با تفکرات «آرنی لفور» در دو کتاب «انقلاب شهری» (Lefebvre, 2003) و «تولید فضا» (Lefebvre, 1992)، و نیز با جنبش «موقعیت‌سازان»<sup>۲۷</sup> و به‌ویژه «گی دوبور» (۱۳۹۵) به‌عنوان طلایه‌دار جنبش مرتبط دانست.

«لفور» (Lefebvre, 2003, 1) تئوری انقلاب شهری را این‌گونه آغاز می‌کند که «جامعه کاملاً شهری شده است. یک جامعه شهری جامعه‌ای است که منتج از یک فرایند شهری شدن کامل است»، «شهری شدن» به‌عنوان نیرویی پیشرو، نیرویی که هم فضایی است و هم اجتماعی؛ و با خلق سرمایه‌داری، جانشین «صنعتی شدن» شده است. او میان «City» (شهر) که واقعیتهای انضمامی است و «urban» (امر شهری) که با روابط و ارتباطات تعریف می‌شود، تمایزی روشن قائل می‌شود (ترکمه، ۱۳۹۳، ۱۹). او امر شهری را به‌مثابه سطحی واسط و میانجی از یک «تمامیت اجتماعی»<sup>۲۸</sup> معرفی می‌کند (گون‌واردنا، ۱۳۹۴، ۱۷۰)؛ واسطه‌ای که صرفاً مبین روابط اجتماعی نیست، بلکه آنها را تولید و بازتولید نیز می‌کند (هم ظرف است و هم مظهر به‌مثابه یک انتزاع انضمامی)<sup>۲۹</sup>. «گون‌واردنا» (همان، ۱۷۳-۱۷۴) در تبیین تئوریزه کردن «امر شهری» توسط «لفور»، «تمامیت اجتماعی» را همچون یک پیوند مفصلی دیالکتیکی متشکل از سه سطح می‌داند (مدل مفهومی این نوشتار را مشاهده کنید). «لفور» در تراز «فوقانی» این تمامیت اجتماعی، «سطح کلان/جهانی»<sup>۳۰</sup> - «نظم دور (پنهان) جامعه»<sup>۳۱</sup> (Lefebvre, 2000, 101-113) - را به‌عنوان استدلال‌های انتزاعی قدرت (سیاسی، ایدئولوژیک و دانش) حاکم که بر «تئودیریزم» (اقتصاد ارشادی دولتی) و «تئولیرالیزم» سایه افکنده‌اند، معرفی می‌کند. در تراز «تحتانی»، سطح «زندگی روزمره»<sup>۳۲</sup> - «نظم نزدیک (آشکار) جامعه»<sup>۳۳</sup> (ibid.) - قرار دارد که مخزنی از انرژی انسان بوده و قادر به مقاومت در برابر استدلال‌های انتزاعی سطح کلان است. در سطح بسیار مهم میانی، که یک لایه میانجی<sup>۳۴</sup> است، «امر شهری» یا «اوربان» قرار می‌گیرد که واسط بین سطح کلان و سطح زندگی روزمره است. این لایه میانجی که تحت برون‌فکنی<sup>۳۵</sup> سطح کلان است، در عین اینکه باید استقلال نسبی فرم‌ها، عملکردها، و ساختارهای شهر را حفظ کند، پویایی‌های متعارض و در حال رقابت سطح زندگی روزمره را در خود جای داده و آنها را به‌نوعی نیز درون‌فکنی<sup>۳۶</sup> می‌کند.

مابه‌ازای فعل و انفعالات و روابط موجود در تراز فوقانی (نظم دور) کلانشهر امروز که با عاملیت «ذهن»<sup>۳۷</sup> در پی «ذهنی‌سازی» فضا/مکان و به نوعی ایجاد آگاهی کاذب است

نظاماتی است که بسی فراتر از حوزه بلافصل آن عمل می‌کنند و مکانی که در پیله خود گرفتار باشد، محکوم به فناست. «سآوت‌ورث و روجری» (Southworth & Ruggeri, 2011, 501) با اشاره به اینکه «رلف» و برخی دیگر از متفکران، جهان را در قالب امور دوگانه می‌بینند و مکان‌ها را یا واجد هویت می‌دانند یا بی‌هویت، یا اصیل می‌پندارند یا بی‌اصالت، اذعان می‌کنند که دوپارگی برآمده از مکان در برابر بی‌مکانی نمی‌تواند معرفت‌ویژگی‌های پیچیده کلانشهر امروز باشد، آن هم در شرایطی که با درجات متفاوتی از «مکان‌بودن» طرف هستیم. از این رو، این دو از عبارت «گرادیان چندوجهی»<sup>۳۱</sup> برای تبیین مفهوم مکان و هویت مکانی در کلانشهر امروز استفاده می‌کنند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که گویا مکان‌ها در سطوح مختلف و با شدت‌وحدهای متفاوت وجود دارند (Metzger, 2014, 91). طبقه‌بندی «آرجون آپادورای» (Appadurai, 1990, 296) از مناظر مکانی جدیدالورود به کلانشهرهای امروزی («مناظر قومیتی»<sup>۳۲</sup>، «مناظر رسانه‌ای»<sup>۳۳</sup>، «مناظر فناورانه»<sup>۳۴</sup>، «مناظر مالی»<sup>۳۵</sup> و «مناظر ایدئولوژیک»<sup>۳۶</sup>) ناظر بر همین باور است. جدول ۱، دو رویکرد درون‌گرا و یکپارچه را از پنج حیث مختلف مقایسه می‌کند.

به منظور تعدیل کشمکش‌های میان این دو نگرش و ایجاد تعادل نسبی به‌نحوی که مکان در کلانشهر امروز بتواند ضمن برآورده کردن ارزش‌های برآمده از امر محلی، پاسخگوی هنجارهای ارزشی منبعت از امر ملی/فراملی نیز باشد، باید مکان را در قامت «امر شهری» به‌عنوان یک لایه واسط رابطه‌ای و بستری تعدیل‌کننده در مقام یک شبه‌ابژه-شبه سوژه (هم ظرف و هم مظهر) بازتفسیر و بازتعریف کرد که در ادامه به تبیین این مفاهیم و ضرورت وجود چنین نگاهی خواهیم پرداخت.

جدول ۱. قیاس دو رویکرد درون‌نگر و یکپارچه به مکان. مأخذ: نگارندگان.

|       | درون‌نگر                     | یکپارچه                          |
|-------|------------------------------|----------------------------------|
| ماهیت | بودن و هستن                  | شدن و سیورورت                    |
| هویت  | ایستا و ثابت                 | پویایی/گرادیان چندوجهی           |
| ارزش  | استفاده/اجتماعی/ هویتی و ... | استفاده + مبادله + سیاسی + و ... |
| مفهوم | نامکان/بی‌مکان               | درجات مختلفی از مکان‌بودن        |
| قلمرو | مرزهای کالبدی                | فضای مکان‌ها + فضای جریان‌ها     |

از دو سطح کلان و خرد یا به عبارتی دو لایه دور و نزدیک تعریف کرد که هم ذهنیت لایه کلان را در خود دارد و هم مادیت عینی-فیزیکی لایه زندگی روزمره. این لایه واسطه، محل مواجهه و حد فاصل میان نظم نزدیک و نظم دور است. امر شهری، دقیقاً همان فضای کالبدی شهر نیست، بلکه لایه‌ای است که در کانسپت «لفور» جایی را برای عمل دو لایه دیگر فراهم می‌کند. اوربان، حاصل ارتباطات، کنش‌ها و عمل‌های فضایی است که هم بر فضای زیسته لایه زندگی روزمره و هم بر فضای ذهنی لایه کلان دلالت دارد. تفاوت نوع رابطه این کنش‌ها و عمل‌های فضایی با دو لایه زبرین و زیرین در واسطه ارتباطی آنهاست (ذهن و بدن). در کلام «لفور» (Lefebvre, 1992, 33-39)، پرتکس‌های فضایی<sup>۴۸</sup> و یا فضاهای دریافته/درک‌شده<sup>۴۹</sup> و در ترمینولوژی «سوجا» (Soja, 1996, 53-60)، اصطلاح «فضای اول»<sup>۵۰</sup> معرف این لایه هستند. رسالت اوربان می‌تواند برقراری موازنه و تعادل میان ارزش‌های سیاسی و مبادله‌ای با ارزش استفاده باشد. این سه سطح، تقارن جالب توجهی با تصویر ارائه‌شده از شهر در دو اثر «گی دوبور» یعنی «گزارشی در خصوص ساختن موقعیت‌ها»<sup>۵۱</sup> (Debord, 2006) و «جامعه نمایش»<sup>۵۲</sup> (۱۳۹۵) دارند. «دوبور» بر این باور بود که شهر سرمایه‌سالار همچون صحنه یک تئاتر است که دائماً در حال اجرای یک نمایش است و شهروندان را به تماشا می‌خواند، تماشاگرانی منفعل و سیاهی‌لشگر که صرفاً با قهرمانان این نمایش مسحورکننده، یعنی گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیک قدرت حاکم بر شهر، همذات‌پنداری می‌کنند. او باور دارد که برای خلاصی از این وضعیت، باید به ساختن «موقعیت‌ها»<sup>۵۳</sup> پرداخت. او معتبرترین پویای تحول‌خواه را آنهایی می‌داند که با خلق موقعیت‌هایی در پی درهم‌شکستن همذات‌پنداری روان‌شناختی تماشاگر با قهرمان اثر بوده‌اند (Debord, 2006, 14).

سطح کلان تمامیت اجتماعی سه‌سطحی فوق‌الذکر (نظم دور شهر یا جامعه)، همان لایه مسلطی است که «دوبور» از آن به عنوان صحنه تئاتری یاد می‌کند که با نمایشی مسحورکننده تماشاگران منفعل خود را جادو کرده و ذهنیت آنها را تسخیر می‌کند (ابزار ذهن). سطح خرد (نظم نزدیک جامعه) را می‌توان مترادف با لایه‌ای تلقی کرد که «دوبور» آن را محلی برای بروز پویای انقلابی موقعیت‌ساز و فعال‌سازی تماشاگران در جهت دگرگونی زندگی‌شان معرفی می‌کند (ابزار بدن). در نهایت، سطح میانی (اوربان یا امر شهری) در تئوری تمامیت اجتماعی، همان لایه‌ای است که به‌زعم «دوبور» مقرر موقعیت‌سازی از طریق کنش‌های ارتباطی است (ابزار ذهن و بدن به‌صورت توأمان)، بزنگاهی که نبرد بر سر موقعیت‌سازی در آن هم توسط نیروی سطح کلان (سوزدهای قدرتمندتر و ذی‌نفوذتر) و هم توسط انرژی‌های

و سوزدها و عاملین خاص خود را نیز دارد، ایجاد و استقرار بناهای عظیم‌الجثه اداری، سیاسی، و مالی، مجتمع‌های گول‌پیکر تجاری، بزرگراه‌ها و ابرسازه‌های شهری، اراضی و مستغلات نظامی و امنیتی، و هر چیزی است که در کلام «لفور» (Lefebvre 1992, 33-39) از حیث مفهوم‌سازی ذیل «بازنمایی‌های فضا»<sup>۴۸</sup> و یا «فضاهای پنداشته/تصورشده»<sup>۴۹</sup>، و از حیث عینیت‌های کالبدی پدیدار شده در لایه میانجی «اوربان»، ذیل پرتکس‌های فضایی<sup>۴۰</sup> و یا فضاهای دریافته/درک‌شده<sup>۴۱</sup> قرار می‌گیرند. «ادوارد سوجا» (Soja, 1996, 53-60) در ترمینولوژی خاص خود به ترتیب از عبارت‌های «فضای دوم»<sup>۴۲</sup> و «فضای اول»<sup>۴۳</sup> استفاده می‌کند. این فضاها/مکان‌ها بازنمایی فیزیکی وضعیت اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیکی حاکم بر جامعه در شهر هستند. به بیان دیگر، آنها فراقکنی یا ثبت «نظم دور» بر یک واقعیت انضمامی به اسم شهر هستند (شهر در این معنا، به «نظم دور» تجسد می‌بخشد) و این فراقکنی یا ثبت از طریق یک واسطه ارتباطی به نام «اوربان» (روابط اوربان) صورت می‌گیرد. امکان دخل و تصرف شهروندان در این فضاها کمتر و متقابلاً امکان مداخله قدرت حاکم - اتوریتت سیاسی/ ایدئولوژیک و نهادهای قدرتمندی که جامعه را سازماندهی و راهبری می‌کنند- جهت نیل به ارزش‌های سیاسی و بازاری (مبادله‌ای) به‌مراتب بیشتر است.

مصادیق لایه زیرین یا «نظم نزدیک» در کلانشهر امروز را در تعاملات اجتماعی شهروندان در بطن مکان‌ها و عرصه‌های عمومی مدنی شهر، در نمادها و نشانه‌های فرهنگی همچون موزه‌ها، المان‌های یادمانی یا اماکن مذهبی، در فضاهای فراغتی طبیعی همچون بوستان‌ها و در نهایت در خانه‌های مسکونی خصوصی به‌عنوان مأمن و حریم شخصی فرد می‌توان تمییز داد. این‌گونه مکان‌ها، تفسیرپذیر، منعطف، و گشوده بوده و جلوه‌هایی از امکان مداخله و مشارکت شهروندان را به‌دست می‌دهند و غالباً فضاهایی بی‌تکلف‌اند که از قول «لفور» (Lefebvre, 1992, 33-39)، ذیل «فضاهای بازنمایی»<sup>۴۴</sup> و یا «فضاهای زیسته»<sup>۴۵</sup> و در کلام «سوجا» (Soja, 1996, 53-60) ذیل «فضای سوم»<sup>۴۶</sup> قابل جمع هستند. این دسته نیز در لایه واسطه «اوربان» از طریق عاملیت «بدن»<sup>۴۷</sup> نقش‌آفرینی می‌کنند و خود را به‌صورت پرتکس‌های بدنی صورت‌گرفته در فضا همچون پرسه‌زنی در شهر، پیاده‌روی، خرید، دیدار و تعاملات با دوستان، بازی، تجمع، کارناوال‌های شهری و ... و درک و دریافت شهر از این طریق به منصفه ظهور می‌رسانند. ارزش‌های غالب در این سطح، «ارزش استفاده» و به‌طور عام ارزش‌های جمعی است که نصیب کل جامعه می‌شود. اوربان یا امر شهری را می‌توان در واقع اختلاطی سنتتیک

یا تحت شرایط اجتماعی و منبعث از وضعیت اقتصادی و شرایط سیاسی ساخته/ تولید می‌شود؟!

«متزگر» (Metzger, 2014, 91) بر این باور است که پرداختن به وضعیت چالش‌برانگیز هستی‌شناختی مکان به دو نحو بوده است: الف) تبیین مکان در قامت یک موجودیت «عینی»<sup>۵۴</sup> و از پیش مفروض و ب) تبیین مکان در قامت یک احساس فردی «ذهنی»<sup>۵۵</sup> (تجربه شخصی درونی). در حالت اول، که می‌توان آن را یک «تقلیل‌گرایی عینیت‌نگر»<sup>۵۶</sup> نامید، تمام وجوه مکان‌هایی که «ذهنی» فهم می‌شوند از نظر دور می‌شود. در حالت دوم که می‌توان آن را یک «تقلیل‌گرایی ذهنیت‌نگر»<sup>۵۷</sup> نام نهاد، مکان به واسطهٔ روی گرداندن از جهان مادی بیرون و صرفاً در قالب قلمرو درونی روان فردی انسان قابل فهم می‌شود. در عوض، استدلال جغرافی‌دانان ارتباطی پیشرو از قبیل «دورین ماسی» (Massey, 2005) و «نایجل تریفت» (Thrift, 1996) این است که بهترین راه برای فهم موجودیت‌های فضایی از قبیل مکان‌ها، تمرکز بر ارتباطاتی است که آنها را شکل می‌دهند، فهم این روابط هم «اجتماعی» است و هم «مادی».

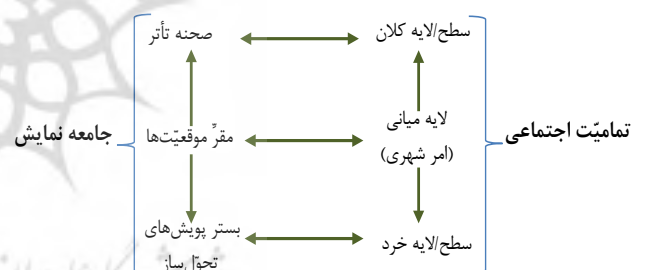
این نگاه جدید، با رهاکردن نزاع بر سر دوگانة مفروض ذهنی-عینی و اینکه آیا مکان بر وجه «اجتماعی» (ذهنی یا بیناذهنی) قرار می‌گیرد یا بر وجه «مادی» (عینی)، راه دیگری را پیشنهاد می‌کند و آن بررسی این مهم است که چگونه «عاملیت»<sup>۵۸</sup> از طریق روابط متقابل عناصری ایجاد می‌شود که به‌طور معمول به یکی از طرفین این تفکیک دوگانة ذهنی-عینی تعلق دارند و اتفاقاً در بسیاری از مواقع، این عناصر با یکدیگر سنخیتی نداشته و ناهمسان و ناهمگون هستند. ردپای این نوع نگاه به مکان را می‌توان در مفهوم «هم‌نشست»<sup>۵۹</sup> (یا هم‌بندی) نزد «ژیل دلوز» و «فلیکس گتاری» (Deleuze & Guattari, 1987, 4) نیز دنبال کرد. اساس کار در تبیین مکان، «هم‌نشست ناهمگنی» است که از هرگونه تمایزگذاری از پیش مفروض بین جنبه‌های ذهنی و جنبه‌های عینی پرهیز می‌کند. یک «هم‌نشست» به معنای گردهم‌آمدن قطعات یا عناصر مختلف و ناهمگون در قالب یک بستر یا زمینهٔ واحد است، کلی که از ارتباط متقابل اجزای مختلف و نامتجانس و جریانات و ارتباطات میان آنها ظهور کرده و پدیدار می‌شود. «هم‌نشست» توجه را بر فرایندهای ارتباطدهی میان نامتجانس‌ها و ناهمگون‌ها متمرکز می‌کند (چندگانگی / کثرت<sup>۶۰</sup> در ذات آن قرار دارد): ارتباط‌دادن افراد با یکدیگر، مردم با ساختمان‌ها و فضای عمومی با فضای خصوصی. در اینجا، صحبت از خوشه‌ای از ارتباطات متقابل است: شبیه یک «مکان» در معنای قلمرویی اجتماعی-فضایی که فرم هویتی خاص خود را دارد، اما در عین حال سیال است. نظریهٔ «هم‌نشست» فراتر از هرگونه تفکیک میان

برآمده از سطح زندگی روزمره (انسان‌ها، غیرانسان‌ها و محیط طبیعی) در جریان است و می‌تواند در نقش یک واسط یا میانجی ارزش‌نگر، مطالبات و منافع سطح کلان را با هنجارها و ارزش‌های سطح زندگی روزمره به مصالحه و توازی نسبی رهنمون کند (تصاویر ۳ و ۴).

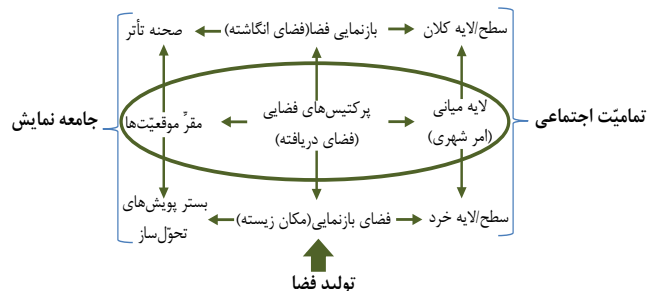
مکان در مقام یک لایهٔ واسط و میانجی تحت عنوان اوربان یا امر شهری، نیازمند ارتباطی سنتتیک، همه‌جانبه و چندوجهی میان سوژه‌ها و عاملان فعال دو سطح زیرین و زبرین خود است. مادامی که چنین ارتباطی به نحوی بهینه و از پایین به بالا شکل نگیرد، مفهوم میانجی‌گری مکان کامل نمی‌شود. افزون بر این، چنین مکانی خود نقش سوژگی دارد و به‌منزلهٔ یک ابژهٔ صرف نیست.

### تبیین مکان به مثابهٔ امر رابطه‌ای:

تفوق ابژگی، استیلای سوژگی و یا رابطه‌ای میان آنها؟! ماهیت هستی‌شناختی مکان همواره با دو پرسش اساسی روبه‌رو است. آیا مکان واجد ساختی «از پیش مفروض» است



تصویر ۳. تبیین امر شهری در ارتباط با مفهوم موقعیت در تمثیل جامعهٔ نمایش. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. تبیین امر شهری در ارتباط با مفهوم موقعیت و تولید فضا. مأخذ: نگارندگان.

حکم یک «پدیده ارتباطی» را دارد که هم سوژه‌مند است و هم ابژه‌مند. به نوعی، مکان در این معنا و با تکیه بر دیدگاه روان‌شناختی «ویلفرد بیون» (Bion, 1963)، اتحادی است میان ظرف سوژه‌مند و مظلوف ابژه‌مند. «بیون» یک ابژه را فرض می‌کند که به‌عنوان «ظرف» عمل می‌کند و هدف آن دربرگرفتن چیزی است که نیاز به دربرگرفته‌شدن (مظلوف) دارد. از طریق این رابطه، ظرف و مظلوف هر دو دچار استحاله شده و محصول نوین و سومی متولد می‌شود که هم سویه‌های سوژگی دارد و هم ابژگی و یا با مدد از ترمینولوژی «میشل سره» (Serres, 1995, 88)، یک شبه‌ابژه است (و به همین اعتبار یک شبه‌سوژه).

به تبعیت از بحث «میشل سره»، فهم مکان‌ها به‌عنوان یک نوع «شبه-ابژه» می‌تواند سودمند باشد (Metzger, 2014, 95). این «شبه-ابژه» یک سازنده «بینادهنیت»<sup>۶۰</sup> است که حول آن، سوژه‌ها به‌هم آمیخته و ممزوج می‌شوند (Serres, 2007, 225). به‌زعم «سره»، ابژه متعارف در تفکر مدرنیسم، دقیقاً بیرون از مدارهای ارتباطی‌ای که جامعه را تعیین می‌بخشند، قرار می‌گیرد. از این رو، او به فکر یک ابژه جدید است، ابژه‌ای چندگانه در فضا و سیار در زمان، ابژه‌ای ارتباطی، یک «شبه‌ابژه». او از مثال «توپ» بهره می‌گیرد که گرچه واجد کیفیات فیزیکی/عینی معینی است، اما اساساً یک ابژه ارتباطی<sup>۶۱</sup> است، نه یک ابژه با هستی متمایز و قابل تفکیک خاص خودش. توپ هسته سازمان‌دهی یک تیم است که کل تیم پیرامون آن پس‌وپیش شده و تغییر موضع می‌دهد. توپ حرکت در میان عناصر تیم را موجب می‌شود. حول آن یک شبکه ارتباطی و تبادل اطلاعات شکل می‌گیرد و توپ به‌عنوان بخشی از این شبکه دیده می‌شود و از این رو، بیش از آنکه یک «چیز» باشد، یک قرارداد/میثاق جمعی است. اشتباه است که تصور کنیم توپ در یک بازی صرفاً موجودیت یا هستی‌ای است که توسط سوژه‌های انسانی دست‌به‌دست می‌شود، بلکه توپ رأساً خالق روابط میان سوژه‌های انسانی می‌شود. در واقع، به تبعیت از خط سیر حرکت توپ است که یک تیم خلق می‌شود. اگر توپ یک شبه‌ابژه باشد، به‌مثابه یک «ردیاب روابط در پس‌وپیش‌شدن‌های جمعی حول آن» که به‌نوعی توپ را به «سوژه راستین» بازی بدل می‌کند، پس بازیکنان شاید تنها یک «شبه‌سوژه» باشند، شبه‌سوژه‌ای که می‌داند توپ با او بازی می‌کند یا او را از بازی بیرون می‌گذارد. بدین طریق است که این شبه‌سوژه جذب توپ می‌شود و آن موضعی را می‌گیرد که توپ تحمیل می‌کند و به‌ویژه آن روابطی را ایجاد می‌کند که توپ ایجاد می‌کند. این سوژه جدید به‌جای یک «هستن/بودن»<sup>۶۲</sup> فردی، مجموعه‌ای از روابط و شدن‌ها<sup>۶۳</sup> است (Salisbury, 2006, 42). «میشل سره» با استفاده از مفهوم «شبه-ابژه» مایل به برجسته‌سازی این است که مثلاً ابژه‌ای

سوژه و ابژه می‌رود و اساساً نظریه‌ای اجتماعی-فضایی است (Dovey, 2014, 49-50). مفهوم «گردهم‌آمدگی»<sup>۶۱</sup> نزد «دورین ماسی» (Massey, 2005, 149) نیز همین معنا را دنبال می‌کند. به بیان «متزگر» (Metzger, 2014, 94) نیز عناصر مستقل و ناهمگون در قامت یک «هم‌نشست» به هم ملحق می‌شوند. تأکید این نظریه‌پردازان بر نگاه سنتتیک اجتماعی-مادی، به‌تعبیری تأکید بر ضرورت وجود همان لایه «واسطی» است که می‌بایست در حد فاصل لایه کلان (ذهنی و تصورشده) و خرد (عینی و زیسته) میانجی‌گری کند. مکان به‌منزله «امر شهری» و به‌عنوان یک لایه میانجی، باید بتواند ارتباطی متوازن را میان ارزش‌ها و مطالبات ناهمگون و متعارض متعلق به سوژه‌های واقع در دو لایه کلان و خرد برقرار کند. حال این سؤال قابل طرح است که اگر مکان به‌منزله امر شهری مجموعه‌ای از روابط اجتماعی-مادی ناهمگن (یک هم‌نشست ناهمگن) باشد، چه چیز اجزای این مجموعه ناهمگن را کنار یکدیگر نگه می‌دارد و به آن در قامت «مکان» هویت و انسجام می‌بخشد؟ به‌عبارتی دیگر، چه چیز یک مکان خاص را به‌مثابه موجودیتی که واجد سطحی از تمامیت است ممکن می‌سازد؟ به‌منظور پاسخ به این ابهام، می‌توان از معرفت‌شناختی «کرن براد»، فیلسوف فمینیست در تبیین مفهوم «پدیده» کمک گرفت.

«کرن براد» (Barad, 2003, 819) با اتکا بر آرای «نیلز بور»<sup>۶۲</sup> و تفسیر او از مفهوم «پدیده»<sup>۶۳</sup>، بر این باور است که واحد بنیادین معرفت‌شناختی، «ابژه‌های مستقل با مرزها و حدود و ثغور ذاتی‌شان» نیست، بلکه «پدیده‌هایی» است که متشکل از هر دو جلوه سوژه و ابژه در قالب یک «رابطه‌مندی پویا» هستند. به‌زعم او، «پدیده‌ها صرفاً نشانگر جدایی‌ناپذیری معرفت‌شناختی «ناظر/مشاهده‌گر»<sup>۶۴</sup> (سوژه) و «منظور/مشاهده‌شده»<sup>۶۵</sup> (ابژه) نیستند، بلکه پدیده‌ها جدایی‌ناپذیری هستی‌شناختی<sup>۶۶</sup> اجزا یا مؤلفه‌هایی هستند که از حیث عاملیت<sup>۶۷</sup> درون‌کنشی<sup>۶۸</sup> باشند. بنابراین، نزد «براد»، «وجود اجزای رابطه یا طرفین علی رابطه»<sup>۶۹</sup> بر خود رابطه تقدم و پیشینی ندارد (بدین معنا که این اجزا پیش از روابطشان، وجود ندارند)، بلکه این اجزا به‌واسطه کنش‌های درونی خاص در داخل پدیده‌ها پدیدار می‌شوند. از تحلیلی که «براد» ارائه می‌دهد و نظر به مطالب پیش‌گفته در خصوص امر شهری، تناظر معناداری را می‌توان بین مکان در قامت امر شهری و مکان در قامت یک «پدیده» برقرار کرد. چنانکه در تبیین مفهوم «امر شهری» بیان شد، ارتباط میان دو لایه ذهنی و عینی تمامیت اجتماعی در بستر یک لایه میانجی تحت عنوان امر شهری اساس این مفهوم است که چنین ارتباطی در بطن مفهوم «پدیده» نیز آشکار است. در واقع، خود «ارتباط» (در مقام مفهومی واسط و میانجی‌گر) مؤلفه اساسی و اصلی است که نسبت به اجزا و طرفین این ارتباط اولویت دارد. در چنین برداشتی، مکان نیز



«تقلیل‌گرای ذهنیت‌نگر» استدلال می‌کند که هر کسی حق دارد نسخه فردی خود از مکان را اظهار دارد، با این ادعا که هر نسخه‌ای به اندازه نسخه‌های دیگر درست است، چرا که همگی به‌هرصورت برون‌فکنی‌های احساسی دلخواهی در خصوص یک امر ناشناخته و گنگ هستند. اما حالت سومی هم وجود دارد: یک دیدگاه سنتتیک ارتباطی که با اقتباس از «براد» نقش ذهنیت را به رسمیت می‌شناسد، اما استدلال می‌کند که موضوع چندان هم دلخواهی نیست و مکان‌ها «ابژه‌هایی چندگانه» هستند که به‌صورت گردهم‌آمدن‌های پیچیده، منعطف، و گاه فرار و متغیر از عناصر ناهمگونی که روی هم سوار شده‌اند، ظاهر می‌شوند. اگر «ذهنیت» همیشه یک جلوه/معلول ارتباطی، موقعیت‌مند و جامند باشد، هیچ «نگریستن از ناکجا»<sup>۷۵</sup> [کنایه از یک نگرش عینی (خنثی) و بی‌طرفانه ناشی از عدم موقعیت‌مندی و جامندی سوژه] (Nagel, 1986) برای توصیف «دقیق و صریح» مکان نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ و هرگونه وانمود و تظاهر به ناکجایی، خنثی‌بودن، و عدم موقعیت‌مندی سوژه، با پذیرش نوعی رجحان معرفت‌شناختی به ابژه [به‌منزله این‌که امکان شناخت مکان رأساً و مستقلاً در مقام ابژه و بدون سوگیری خاصی از سوی سوژه‌ها وجود دارد]، مواجه خواهد بود. **جدول ۲** یک دسته‌بندی مفهومی که دلالت بر لزوم هم‌پیوندی رابطه‌مند سوژه و ابژه دارد را ارائه می‌کند.

با اتکا به آنچه ذکر آن رفت، به‌نظر می‌رسد نسخ مختلفی از مکان وجود دارد که بسته به موقعیت متغیر سوژه منضم به هر نسخه، می‌تواند تا حدی تثبیت شود (درجات مختلفی از مکان‌بودن/نگاه‌گرداپیان‌وار به پدیده مکان). البته نسخ متعارض

مانند یک مکان و گروهی از «سوژه‌ها»یی که آن «ابژه» را به طرق مشابه فهم و دریافت می‌کنند، ارتباط عمیق، به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده‌ای دارند. بنابراین، می‌توان گفت که پدیده مکان همواره با سوژه‌های منضم به خود در جهان ظاهر می‌شود، چه این انضمام از روی میل و رغبت سوژه باشد و چه با بی‌میلی، چه این انضمام از روی توجه و پشتیبانی سوژه باشد چه نباشد. این برداشت ارتباط‌مبنا از مکان، که در قالب آن شاهد «هم‌نشست» (در کلام دلوز و گتاری) عناصر مستقل و ناهمگون هستیم، پدیده مکان را محصول تعاملی دوسویه میان «مکان به‌مثابه یک ابژه/شبه‌ابژه» و «مکان به‌مثابه یک تصویر ذهنی برساخته از سوژه‌های مختلف» می‌بیند که در درون این پدیده عناصر مختلف، کنش متقابل دارند.

در رابطه با مکان‌ها، چنین بینشی نشان می‌دهد که چطور یک گروه متفرق و غیرمتجانس از سوژه‌ها ممکن است همگی دغدغه و دلمشغولی یک مکان خاص را داشته باشند و نیز چگونه ممکن است آنها تبیینات نسبتاً مرتبط یا حتی کاملاً متعارض از آن مکان داشته باشند (Metzger, 2013). «آنهماری مول» (Mol, 2002, 84) این نوع چیز [مکان] را یک «ابژه چندگانه»<sup>۷۶</sup> می‌نامد، چیزی که «چفت‌وبست می‌شود، اما نه کاملاً به‌عنوان یک «کل». این چیز، بیش از یکی و کمتر از بسیار است». «متزگر» (Metzger, 2014, 96) معتقد است که در تحلیل نسخ چندگانه از یک مکان که توسط سوژه‌های مختلف تبیین می‌شوند، یک «تقلیل‌گرای عینیت‌نگر» عموماً بعضی از (یا همه) نسخ را مطلقاً نادرست در نظر می‌گیرد، با این استدلال که تنها یک راه درست - و رای ذهنیت - در خصوص نحوه تعریف مکان وجود دارد. از سویی دیگر، یک

جدول ۲. دسته‌بندی دلالت‌های مفهومی بر ابژه‌مندی و سوژه‌مندی مکان به‌صورت توأمان. مأخذ: نگارندگان.

| متفکر                  | سال / حیطه           | مفهوم                                  | دلالت   |
|------------------------|----------------------|--|---|
| نیلز بور               | ۱۹۲۷ / فیزیک کوانتوم | پدیده و اصل مکملیت                     | جدایی‌ناپذیری هستی‌شناختی میان ابژه و سوژه تحت یک رابطه‌مندی پویا   |
| ویلفرد بیون            | ۱۹۶۳ / روان‌شناسی    | ظرف و مظروف                            | ترکیب ظرف (سوژه‌مند) و مظروف (ابژه‌مند) در قالب یک سنتز جدید  |
| تامس نگل               | ۱۹۸۶ / فلسفه         | نگریستن از ناکجا                       | نقد عدم موقعیت‌مندی و جامندی سوژه و لزوم پرهیز از نگرش خنثی و بی‌طرفانه   |
| ژیل دلوز و فلیکس گتاری | ۱۹۸۷ / فلسفه         | هم‌نشست / همبندی                       | گردهم‌آمدن عناصر مختلف ناهمگون در قالب یک کل واحد؛ کلی که از ارتباط متقابل آن عناصر نامتجانس و ارتباطات میان آنها پدیدار می‌شود |
| میشل سره               | ۱۹۹۵ / فلسفه         | شبه‌ابژه / شبه‌سوژه                    | ابژه ارتباطی سوژه‌مند/ درهم‌تنیدگی سوژه و ابژه.   |
| دورین ماسی             | ۲۰۰۵ / جغرافیا       | گردهم‌آمدگی و به‌هم‌آمیختگی ناهمگون‌ها | کثرتی از خط سیرهای مختلف عناصر نامتجانس که در یک لحظه و یک نقطه به هم می‌رسند.  |

مکان در قامت یک «لایه واسط یا میانجی» تحت عنوان «امر شهری-رابطه‌ای» درصدد است تا با تعدیل نگاه ابژه‌محور به مکان که در لایه کلان جاری و ساری است و با تقویت سوژه‌های فعال در لایه خرد، رابطه‌ای سنتتیک و دیالکتیکی میان این دو لایه برقرار کرده تا منازعات آنها را تعدیل کند؛ منازعاتی که در طول زمان و در صورت عدم کارکرد درست و مؤثر لایه واسط، منجر به تنزل میزان «مکان‌بودگی» در کلانشهر امروز می‌شود. با چنین تعریفی، می‌توان «مکان» را پیشرانۀ اصلی در تغییر و تحولات کلانشهر امروز تلقی کرد که می‌تواند نقش سوژگی نیز داشته باشد (مکان به‌عنوان یک ظرف/ یک سوژه انتزاعی). در واقع، مکان هم مظهر و محتوایی است که تحت تأثیر ارتباطات و روابط ناهمگون و گاه متعارض پیرامونش شکل و فرم می‌گیرد و هم توأمان ظرف و رویه‌ای است که به‌قول «بیون» (Bion, 1963) و «سره» (Sarres, 1995, 88) سوژه‌وار به همین ارتباطات و روابط شکل می‌دهد و مجموعاً و با وام‌گرفتن از ترمینولوژی «دلوز و گتاری» (Deleuze & Guattari, 1987, 4) موجد یک «هم‌نشست» میانجی و واسط متشکل از مجموعه‌ای از عناصر ناهمگون است.

این پیشران وقتی در تسلط «سطح کلان» (نظم دور و پنهان جامعه) باشد، حکم به تفوق قدرت بر مکان‌ها می‌دهد، چه در شکل انحصاری و عیان بالابه‌پایین قدرت که در پی سرکوب لایه‌های پایین دست است، چه به‌زعم «فوکو» (۱۳۹۵؛ ۱۳۹۷ الف؛ ۱۳۹۷ ب؛ ۱۳۹۷ ج) به‌شکل سلطه شبکه‌ای همه‌جاحاضر و شاید پنهان و نامحسوس - که به‌صورت ساختاری و به‌نحوی سیال در تاروپود روابط اجتماعی متنوع و زندگی افراد نفوذ دارد و به مفاهیمی همچون زیست‌سیاست<sup>۸۰</sup> و زیست‌قدرت<sup>۸۱</sup> ره می‌برد و چه حتی به شکل هژمونیک، آن‌گونه که «گرامشی» (۱۳۶۲؛ ۱۳۹۶) باور دارد و با نفوذ یک گروه فرادست بر یک گروه فرودست و با درجه‌ای از رضایت و متقاعدسازی گروه تحت سلطه همراه است که متفاوت از سرکوب و توسل به زور است. تفوق قدرت در اشکال مختلف آن و در سطح کلان تمامیت اجتماعی درصدد است تا با بازنمایی‌های فضا، انگاشته‌های ذهنی و انتزاعی از فضا نزد کاربران را تقویت کرده، و مکان‌های شهری را هرچه بیشتر به سوی منویات و تجلیات قدرت پیش برد، که در اینصورت، مکان شهری با فاصله‌گرفتن از تجربه زیسته زندگی روزمره شهروندان، کارکرد و کیفیت واقعی خود را از دست داده و به‌تدریج شاهد نزول سطح مکان‌بودن از یک نگاه گرادانی هستیم. در این معنا، مکانی که تحت تسلط سوژه‌های فعال در نظم دور و ارتباطات آنها قرار دارد (یک مظهر انضمامی)، توأمان خود بدل به یک شبه‌ابژه-شبه‌سوژه شده و در عرصه عملی به نام «امر شهری» در قامت یک سازنده «بینادهنیت»

و متفاوت از یک مکان نزد سوژه‌های مختلف منضم به آن، به معنی لزوم نگاهی آشتی‌ناپذیر، تخصص‌آمیز و به‌عبارتی آنتاگونیستی<sup>۷۶</sup> آنطور که «اشمیت» (۱۳۹۵) باور دارد که منجر به حذف رقیب در مقام دشمن و غیرخودی شود، نیست بلکه معنای آن این است که همواره ریسک مواجهه‌ها و منازعات بر سر مکان وجود دارد و از این حیث، مکان به قول «شاننال موفه» (Mouffe, 2005) نیازمند یک نگاه آگونیستی<sup>۷۷</sup> (رقیبانه، دشمنی‌دوستانه) است. چنانکه «مسی» (Massey, 2005, 141) می‌نویسد، «مکان» به‌عنوان مجموعه‌ای گردهم‌آمده و به‌هم‌آمیخته از عناصر ناهمگون نیاز به مذاکره و چانه‌زنی در قالب یک لایه میانجی دارد و این همان معنای امر شهری-رابطه‌ای است.

### بحث و نتیجه‌گیری: ارائه چارچوب هستی‌شناختی مکان: شبه‌ابژه-شبه‌سوژه‌ای در قامت «امر شهری-رابطه‌ای»

کلانشهر امروز با جنبه‌ها و واقعیات جدیدی از مفهوم مکان مواجه است که نمی‌توان در ارائه یک صورت‌بندی نوین از مکان و تولیدش، از آنها چشم‌پوشی کرد. فناوری ارتباطات و اطلاعات (Castells, 1996, 97-98)، گردش سرمایه به‌واسطه مکان‌های شهری یا به‌تعبیر «هاروی» (Harvey, 1985) «شهری‌شدن سرمایه»<sup>۷۸</sup>، روابط چندفرهنگی و بینا فرهنگی<sup>۷۹</sup> (Nussbaum, 1997) منبعث از تفاوت‌ها و تنوع قومی و نژادی در شهرها (Appadurai, 1990, 1991)، و تلقی گرادانی از مکان و هویت مکانی (Southworth & Ruggeri, 2011)، جملگی نشان از ظهور وجوه جدیدی از مفهوم مکان دارند که در بستر کلانشهر امروز با تلقی کلاسیک از مفهوم مکان که دغدغه بسیاری از فرهنگ‌گرایان و زمینه‌گرایان بوده است و حتی با تلقی پیشروان تعریف مدل‌های مکان که نگاهی عمدتاً محتوایی به تعریف مکان داشتند تفاوت و حتی تعارض دارد و به همان میزان نحوه تولید و تکوین آن و نوع نگاه به ارتقا یا زوالش نیز باید دستخوش تحولات جدی شود.

نقش‌انگیزی این کلانشهر در دو سطح «محلی» و «ملی/فراملی» منازعه میان آنها بر سر مکان را - برآمده از سوژه‌های مختلف فعال در این دو سطح - در پی دارد؛ منازعه‌ای میان سوژه‌های قدرتمندتر و ضعیف‌تر. در چنین تعریفی، مکان محمل اثرگذاری هر دو سطح فوقانی و تحتانی خود است (مکان به‌عنوان یک مظهر/ یک ابژه انضمامی)، محملی برای ظهور مابه‌ازاهای فعالیتی و کالبدی منبعث از این دو سطح. یا در شکل سازه‌های بزرگ‌مقیاس و فعالیت‌ها و عملکردهای متأثر از نقش‌های حاکمیت سیاسی و ایدئولوژیک و سوژه‌های قدرتمندتر آن و یا در شکل فضاها و فعالیت‌های ناشی از نقش محلی و تجارب زیسته‌ی سوژه‌های کم‌توان‌تر. تعریف هستی‌شناختی جدید از

هیبت سطح کلان به آنها دست دهد، و نه به قول «مدنی‌پور» (Madanipour, 2014, 41) به اشکالی از محافظه‌کاری و قبیله‌گرایی که میلی به برون‌گرایی ندارند، ره ببرند. بدون شک در تمام کلانشهرهای امروز، هر دو سطح فوق‌الذکر و سوزده‌های مرتبط با آنها وجود دارند و هریک در تلاش‌اند تا سهم بیشتری از مکان را به خود اختصاص دهند. آنچه می‌تواند تا موجب توازن و تعادل میان این لایه‌های فوقانی و تحتانی شود، نقش‌انگیزی مکان به‌عنوان یک شبه‌ابژه-شبه سوزده در قامت یک لایه میانجی شهری-رابطه‌ای است که بتواند ضمن حفظ استقلال فرم‌ها، کارکردها و معانی فضاها در سطح زندگی روزمره، به انتظارات و توقعات سطح کلان نیز پاسخ دهد. مختصات میانجی‌گری مکان به‌عنوان امر شهری-رابطه‌ای مبین آن است که هرچه قدرت نظم دور در اشکال و فرم‌های مختلف بیشتر باشد، سطح مکان‌بودگی در قالب یک طیف و بسته به اثربخشی و کارایی میانجی‌گیری امر شهری-رابطه‌ای کاهش می‌یابد، اما با افزایش نقش‌انگیزی نظم نزدیک و به شرط میانجی‌گیری فعال امر شهری-رابطه‌ای سطح مکان‌بودگی در قالب یک طیف افزایش می‌یابد. البته نباید از نظر دور داشت که افزایش نقش‌انگیزی نظم نزدیک اگر با کاهش اثربخشی و کارایی میانجی‌گیری امر شهری-رابطه‌ای همراه باشد، ممکن است با تبعاتی همچون بی‌نظمی و هرج‌ومرج مواجه شود (تصویر ۵). اینجاست که سازوکار بخش عمومی چه به‌عنوان یک سوزده مفهومی و چه در قالب یک نهاد شهری حکمروایی

سوزده‌های دیگر از جمله شهروندان و نیز شبکه ارتباطی و تبادل اطلاعات میان آنها را براساس منویات نهان خود، شکل داده و سازماندهی می‌کند (یک ظرف انتزاعی). اما اگر این پیشران به‌سوی سطح زندگی روزمره (نظم نزدیک و آشکار جامعه) (Lefebvre, 2000) نیل کند، می‌توان به تجربه زیسته کاربران از فضاهای عمومی و مکان‌های شهری بازنمایی‌شده در غالب کنش‌هایی در جهت بازپس‌گیری شهر توسط نظم نزدیک و آنچه در نهایت موجب افزایش سطح مکان‌بودن است، امیدوار بود. این همان چیزی است که به‌تعبیری «گی دوبور» (Debord, 1961, 1967, 2006) از آن به موقعیت‌سازی و «دگرگونی‌های آگاهانه در زندگی روزمره» یاد می‌کند و به نقل از گون‌واردنا (۱۳۹۴، ۱۶۶) در بطن راهبردهایی همچون پرسه‌زنی و یله‌گردی<sup>۸۲</sup> در فضاهای شهری، مضمون‌ریایی<sup>۸۳</sup> از فضاهای شهری و به نوعی دخل و تصرف و مصادره‌به‌مطلوب کردن آن، و ... محقق می‌شود. امر شهری-رابطه‌ای هم سوزده‌مند است و هم ابژه‌مند، به‌تعبیری یک شبه‌ابژه و توأمان یک شبه‌سوزده. شخصیتش در گروهی پیوندهای معنادار و ارزش‌محور میان این دوگانگی است. سوزده‌هایی ناهمگون و متکثر در شبکه‌ای از نظامات عملکردی و ارتباطات اجتماعی (در معنای یک «همنشست» به‌تعبیر «دلوز و گتاری» (Deleuze & Guattari, 1987, 4) در ارتباط و تعامل‌اند و باید از منافع و هزینه‌های مترتب بر مکان شهری به‌نحوی برخوردار شوند که نه احساسی از منکوب‌بودن متأثر از

لایه کلان / بازنمایی فضا / فضای انگاشته / نظم دور



تصویر ۵. مختصات میانجی‌گری امر شهری در نسبت با مکان‌بودگی. مأخذ: نگارندگان.

third. ۴۶ lived space. ۴۵ spaces of representation. ۴۴ first space. ۴۳ first space. ۴۰ perceived space. ۴۹ spatial practice. ۴۸ body. ۴۷ space the society of the spectacle. ۵۲ report on the construction of situations. ۵۱ objectivist reductionism. ۵۶ subjective. ۵۵ objective. ۵۴ situations. ۵۳ multiplicity. ۶۰ assemblage. ۵۹ agency. ۵۸ subjectivist reductionism. ۵۷ thrown-togetherness. ۶۱

۶۲ فیزیکی دانمارکی و یکی از پیشگامان مکانیک کوانتوم که واضع اصل «مکملیت» (complementarity) است. براساس این اصل، دو وضعیت مانع‌الجمع مثلاً خاصیت دوگانه موجی-ذره‌ای نور با دو شیوه متمایز اما مکمل یکدیگر قابل درک است. جهان فیزیکی از سیستم منظور (جسم یا شیء فیزیکی مشاهده‌شده/ابژه) و سیستم ناظر (شامل ابزار آزمایشگاهی و مشاهده‌گر انسانی/ سوژه) تشکیل شده است. نظام ابژه و وسایل مشاهده (نظام سوژه)، یک واحد جدایی‌ناپذیر می‌سازند و در نتیجه خاصی که به سیستم نسبت می‌دهیم، در واقع متعلق به مجموعه «سیستم و وسیله اندازه‌گیری» به صورت توأمان است. بنابراین، «پدیده تحت مطالعه و آزمایشگر» یک واحد جدایی‌ناپذیر می‌سازند.

۶۳ ontological. ۶۴ phenomenon. ۶۵ observer. ۶۶ the observed. ۶۷ relata. ۶۸ intra-acting. ۶۹ Agentially. ۷۰ inseparability intersubjectivity: اشاره به رابطه بین سوژه‌ها.

۷۱ relational object. ۷۲ being. ۷۳ becoming. ۷۴ multiple object. ۷۵ view from nowhere: کتابی از فیلسوف آمریکایی، «تامس نگل» که در آن به دفاع از منظرهای درونی و ذهنی می‌پردازد. «نگل» می‌گوید تصویری که در آینه می‌افتد هم در گروهی شیء (ابژه) و هم در گروهی خود آینه (سوژه) - اندرکنش شیء و آینه - است. انسان آن «آینه»، جهان هستی آن «شیء»، و آگاهی‌دانشی که انسان از جهان می‌یابد همان تصویر است. هر نظر یا طرز فکری متکی است بر خصائص فردی که صاحب آن نظر است. بدین اعتبار، هر نظر یا طرز تفکری، ذهنی/انفسی (subjective) یا درونی (internal) است. حال اگر مراد از نظر یا طرز تفکر عینی/آفاقی (objective) و یا بیرونی (external)، طرز تفکری است که فقط به جهان (ابژه) بستگی دارد و هیچ‌گونه بستگی‌ای به صاحب آن نظر (سوژه) ندارد، باید گفت که چنین مفهومی مصداق ندارد و چنین بشری خدا نیافریده است. اما انسان هرگز از این هدف دست‌نرفته که از خود بیرون رود و جهان را چنان‌که هست ببیند (ملکیان، ۱۳۷۵). [م]

۷۶ the urbanization of capital. ۷۷ antagonist. ۷۸ agonist. ۷۹ biopolitics. ۸۰ interculturalism and multiculturalism. ۸۱ biopower. ۸۲ derive. ۸۳ detournment.

ضروری به نظر می‌رسد. سوژه یا نهادی که به تبع لایه‌های که در آن ایفای نقش می‌کند باید واسط میان سوژه‌های فعال در دو سطح زبرین و زیرین خود باشد و موازنه و تعادلی را در جهت دستیابی به یک «خیر عمومی» برقرار کند (جدول ۳).

این بازتعریف هستی‌شناختی از مکان در قامت یک لایه واسط یا میانجی، جهت توجیه نحوه تعامل و ارتباط سوژه‌های مختلف دخیل در آن و شکل‌گیری یک هم‌نشست میانجی‌گرایانه در قامت یک شبه‌ابژه/شبه‌سوژه مستلزم شکل‌گیری نوع خاصی از توافقات ارتباطی چانه‌زنانه است؛ توافقاتی که با نگاهی واسطه‌جویانه و میانجی‌گرایانه، بیش از هم‌سویی وفق مبانی پایه و بنیادین، به هم‌گرایی در نتایج و پیامدهای نهایی تأکید دارند و این مقدمه‌ای بر نوشتار تحقیقاتی آتی نگارندگان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. subjects. ۲. place. ۳. spaces of flows. ۴. quasi-object/quasi-subject. ۵. gradient. ۶. placeness. ۷. mediator/intermediary. ۸. the urban. ۹. production. ۱۰. creation. ۱۱. exchange value. ۱۲. use vale. ۱۳. post-distancelessness. ۱۴. post-structuralism. ۱۵. positivism. ۱۶. positivism. ۱۷. other-directed places. ۱۸. disneyfication. ۱۹. non-place. ۲۰. tribalism. ۲۱. Multi-faceted gradient: در علم فیزیک، واژه گرادیان به نرخ تغییر (افزایش یا کاهش) مؤلفه‌هایی چون دما، فشار، و ... از موضعی به موضع دیگر در پاسخ به تغییر در یک متغیر معین به‌ویژه «فاصله» اشاره دارد. در اینجا، غرض از تشبیه «مکان و هویت مکانی» به یک «گرادیان چندوجهی»، ثابت‌نبودن مفهوم مکان و هویت مکانی، و پویایی و تغییرپذیری آنها از موقعیتی به موقعیت دیگر و از زمانی به زمان دیگر بسته به متغیرهای مختلف است.

۲۲. ethnoscapes. ۲۳. mediascapes. ۲۴. technoscapes. ۲۵. financiescapes. ۲۶. ideoscapes. ۲۷. situationist international. ۲۸. social totality. ۲۹. concrete. ۳۰. abstraction. ۳۱. global level. ۳۲. the far order of society. ۳۳. level of everyday. ۳۴. the near order of society. ۳۵. mediating level. ۳۶. life projection. ۳۷. introjection. ۳۸. mind. ۳۹. representations of space. ۴۰. space conceived. ۴۱. spatial practice. ۴۲. perceived space. ۴۳. second space.

جدول ۳. صورت‌بندی مکان به مثابه امر شهری-رابطه‌ای در نسبت با سطوح نقش‌انگیزی کلان و خرد. مأخذ: نگارندگان.

| لایه‌ها  | محتواها   | کنشگران/سوژه‌ها   | نوع ارزش مرتب         | فضای تولیدشده            | مبنای شناختی                      | ابزار شناختی |
|--|---|---|-----------------------|--------------------------|-----------------------------------|--------------|
| لایه کلان  | نهادها و دستگاه‌های حاکمیتی، گروه‌های سیاسی ذی‌نفوذ و صاحبان سرمایه (دانشی و مالی)              | ارزش‌های سیاسی - مبادله‌ای                              | تصورشده/ بازنمایی فضا | قدرت، علم و دانش         | ذهن                               |              |
| مکان به مثابه امر شهری-رابطه‌ای/ شبه ابژه-شبه سوژه | فعل‌وانفعالات، ارتباطات، کنش‌ها و واکنش‌های مختلف فراافتکنی‌شده از بالا و فروفتکنی‌شده از پایین | بخش عمومی (و عاملیت آن در جهت تقویت سوژه‌مندی خود مکان) | خیر عمومی             | درک‌شده/ پراکتیس فضایی   | فعالیت‌ها و کنش‌ها و روابط روزمره | بدن و ذهن    |
| لایه خرد   | اجتماع محلی (شهروندان و تشکل‌های مردمی)   | ارزش استفاده (ارزش‌های جمعی)                            | زیسته/فضای بازنمایی   | ارزش‌ها، معانی، و نمادها | حواس (بدن)                        |              |

## فهرست منابع

- اشمیت، کارل. (۱۳۹۵). *امر سیاسی* (ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی). تهران: ققنوس.
- اوژه، مارک. (۱۳۸۷). *نامکان‌ها* (ترجمه منوچهر فره‌مند). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ترکمه، آیدین. (۱۳۹۳). یادداشت مترجم بر ماتریالیسم دیالکتیکی اثر هانری لافور (ترجمه آیدین ترکمه). تهران: تیسرا.
- توکلی مهر، نوا. (۱۳۹۶). ۴ شهریور. جست‌وجوی هویت در نامکان‌های شهر. *روزنامه شرق*. ص. ۱۱.
- دوبور، گی. (۱۳۹۵). *جامعه‌نمایش* (ترجمه بهروز صفدری). تهران: آگه.
- ذکاوت، کامران و سادات‌دهقان، یاسمن. (۱۳۹۵). مدل مدیریت خلق مکان و مؤلفه‌های سازنده کیفیت در عرصه عمومی، *آرمانشهر*، (۱۷)، ۲۱۵-۲۲۴.
- سآوت‌ورث و روجری. (۱۳۹۴). ورای بی‌مکانی: هویت مکانی و شهر جهانی (ترجمه نوید پورمحمدرضا). در *طراحی شهری؛ مفاهیم و جریان‌های معاصر* (ترجمه رضا بصیری مژده‌ی، نوید پورمحمدرضا و حمیده فرهمندیان، صص. ۷۸۳-۸۰۲). تهران: طحان.
- عسکری، محسن و بهزادفر، مصطفی. (۱۳۹۵). به‌سوی یک گونه‌شناسی الگوواره‌ای در معماری و شهرسازی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، (۸۹)۲۲، ۱۹۵-۲۲۸.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۵). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان* (ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده). تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۷الف). *تاریخ جنون* (ترجمه فاطمه ولیانی). تهران: هرمس.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۷ب). *دیرینه‌شناسی دانش* (ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده). تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۷ج). *تولد زیست‌سیاست* (ترجمه رضا نجف‌زاده). تهران: نشر نی.
- کستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای* (ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز). تهران: طرح نو.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۶۲). *نامه‌های زندان* (ترجمه مریم علوی‌نیا). تهران: آگه.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۶). *دولت و جامعه مدنی* (ترجمه عباس میلانی). تهران: اختران.
- گلکار، کورش. (۱۳۸۰). مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری. *صفه*، (۳۲)۱۱، ۳۸-۶۵.
- گون‌واردنا، کانیشکا. (۱۳۹۴). شهرگرایی انتقادی: فضا، طراحی و انقلاب (ترجمه رضا بصیری مژده‌ی). در *طراحی شهری؛ مفاهیم و جریان‌های معاصر* (ترجمه رضا بصیری مژده‌ی، نوید پورمحمدرضا و حمیده فرهمندیان). تهران: طحان.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۷). *طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندی اجتماعی-مکانی* (ترجمه فرهاد مرتضایی). تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۵). *نگریستن از ناکجا به هر کجا*. *مجله حوزه و دانشگاه*، (۷)۲.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۲). *معماری: معنا و مکان* (ترجمه
- ویدا نوروز برازجانی). تهران: جان جهان.
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۵). *عدالت اجتماعی و شهر* (ترجمه محمدرضا حائری). تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۶). *از حق به شهر تا شهرهای شورشی* (ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت). تهران: آگه.
- Appadurai, A. (1990). Disjuncture and difference in the global cultural economy. *Public Culture*, 2(2), 1-24.
- Barad, K. (2003). Posthumanist performativity: Toward an understanding of how matter comes to matter. *Signs*, 28(3), 31-801.
- Bion, W. R. (1963). *Elements of Psycho-Analysis*. London: Heinemann. Reprinted in *Seven Servants: Four Works by Wilfred R. Bion*. New York: Aronson.
- Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*. New York: Palgrave Macmillan.
- Castells, M. (1996). *Information Age: Economy, Society and Culture: The Emergence of Networking Society*. Oxford: Blackwell.
- Debord, G. (1961). *Perspectives for Conscious Alterations in Everyday Life*. Paris: The Internationale Situationniste.
- Debord, G. (1967). *The Society of the Spectacle* (D. Nicholson-Smith, Trans.). New York: Zone Books.
- Debord, G. (2006). *Report on the Construction of Situations*. Retrived from <http://www.bopsecrets.org/Sl/report.htm>
- Deleuze, G. & Guattari, F. (1987). *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia* (B. Massumi, Trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Dovey, K. (2014). Incremental urbanism: the emergence of informal settlements. In T. Haas & K. Olsson (Eds.), *Emergent Urbansim* (pp. 45-53). London and New York: Routledge.
- Haraway, D. (1991). A cyborg manifesto: science, technology, and socialist-feminism in the late twentieth century. In D. Haraway (Ed.), *Simians, Cyborgs and Women: The Reinvention of Nature* (pp. 81-149). London: Free Association Books.
- Harvey, D. (1985). *The Urbanization of Capital: Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization*. Oxford: Basil Blackwell.
- Heidegger, M. (1971). *Poetry, Language, Thought* (A. Hofstadter, Trans.). New York: Harper & Row.
- Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network-Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Law, J. (2000). On the subject of the object: narrative, technology, and interpellation. *Configurations*, 8(1), 1-29.
- Lefebvre, H. (1992). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Oxford: Wiley-Blackwell.
- Lefebvre, H. (2000). *Writings on Cities* (E. Kofman & E. Lebas, Trans.). Oxford: Blackwell Publishers Inc..
- Lefebvre, H. (2003). *The Urban Revolution* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Minneapolis: University Of Minnesota Press

- Madanipour, A. (2014). Creativity, diversity and interaction: urban space and place-making. In T. Haas & K. Olsson (Eds.), *Emergent Urbansim* (pp. 37-43). London & New York: Routledge.
- Massey, D. (1994). *Space, Place and Gender*. Cambridge: Polity.
- Massey, D. (2005). *For Space*. London: Sage.
- Metzger, J. (2013). Raising the regional Leviathan: A relational-materialist conceptualization of regions-in-becoming as publics-in-stabilization. *International Journal of Urban and Regional Research*, 37(4), 1368–1395.
- Metzger, J. (2014). The subject of place: staying with the trouble. In T. Haas & K. Olsson (Eds.), *Emergent Urbansim* (pp. 91-99). London & New York: Routledge.
- Mol, A. (2002). *The Body Multiple: Ontology in Medical Practice*. Durham: Duke University Press.
- Mouffe, C. (2005). *On the Political (Thinking in Action)*. London and New York: Routledge.
- Nagel, T. (1986). *The View from Nowhere*. New York: Oxford University Press.
- Nussbaum, M. (1997). *Cultivating Humanity: a Classical*
- *Defense of Reform in Liberal Education*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Punter, J. V. (1991). Participation in the design of urban space. *Landscape Design*, (200), 24-27.
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion Limited.
- Salisbury, L. (2006). Michel Serres: science, fiction, and the shape of relation. *Technoculture and Science Fiction*, 33(1), 30-52.
- Southworth, M. & Ruggeri, D. (2011). Beyond placelessness: Place identity and the global city. In T. Banerjee & A. Loukaitou-Sideris (Eds.), *Companion to Urban Design* (pp. 495-509). London: Routledge.
- Serres, M. (1995). *Genesis* (G. James & J. Nielson, Trans.). Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Serres, M. (2007). *The Parasite*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Soja, E. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and Other Real-and-Imagined Places*. Oxford: Blackwell.
- Thrift, N. (1996). *Spatial Formations*. London: Sage.



#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

بصیری مزدهی، رضا؛ دانشپور، عبدالهادی و علی الحسینی، مهرا. (۱۳۹۹). باز تعریف هستی‌شناختی مکان به‌مثابه امر شهری-رابطه‌ای، باغ نظر، ۱۷(۹۰)، ۵-۱۸.

DOI: 10.22034/bagh.2020.202498.4316

URL: [http://www.bagh-sj.com/article\\_118421.html](http://www.bagh-sj.com/article_118421.html)

